

بررسی تطبیقی دلایل صلح امام حسن علیه السلام در منابع روایی و تاریخی فریقین تا پایان قرن ششم*

[کاوس روحی برندق^۱/علی احمدی^۲]

چکیده

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه در سال چهلیم هجری، یکی از مهم ترین وقایع صدر اسلام است که باعث تغییر مدل حکومت اسلامی، از خلافت به سلطنت شد. به همین جهت، مورخان و محدثان، این واقعه را مورد توجه خویش قرار داده اند و هرکدام، با توجه به رویکرد مذهبی و سیاسی خود، به نقل و تحلیل علل آن پرداخته اند. این مقاله، فلسفه صلح امام حسن علیه السلام با معاویه را با توجه به منابع سنی و شیعه، تا پایان قرن ششم مورد پژوهش قرار داده و پس از تحلیل انتقادی مستندات روایی و تاریخی این منابع، به این نتیجه دست یافته که نوع نگاه مورخان و محدثان سنی و شیعه، در بیان و تحلیل فلسفه این صلح، متفاوت است. برایند این تحقیق نشان می دهد هر دو گروه، حفظ مصالح مسلمانان را فلسفه اصلی پذیرش صلح از طرف امام حسن علیه السلام می دانند، اما هرکدام از مورخان و محدثان اهل سنت و شیعه، زمینه های گوناگونی را برای این دلیل اصلی، ذکر می کنند.

کلیدواژه ها: صلح، امام حسن علیه السلام، معاویه، مصلحت.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۷/۲۹)، تاریخ پذیرش: (۹۸/۰۴/۰۴).

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، k.roohi@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، aliahmady1355@yahoo.com

طرح مسئله

پس از شهادت امام علی علیه السلام، مردم عراق با امام حسن علیه السلام بیعت کردند. در این بیعت، بزرگان صحابهٔ مقیم کوفه و مردم آن شهر، خلافت وی را پذیرفتند و سپس دیگر مناطق اسلامی نیز آن را قبول کردند؛ اما معاویه، هم‌چنان برشام و مصر حکومت می‌کرد و حاضر نشد خلافت ایشان را بپذیرد. امام حسن علیه السلام، پس از بیعت مردم با ایشان، در نامه‌ای به معاویه، خود را سزاوار خلافت خواند و ضمن هشدار به معاویه دربارهٔ جلوگیری از جنگ و ریختن خون مسلمانان، وی را به اطاعت از خودش دعوت کرد؛^۱ اما در مقابل، معاویه در جواب این نامه، ضمن برشمردن سوابق خود در اسلام و تجربهٔ بیشتر فرمانروایی، خود را شایستهٔ خلافت خواند.^۲

پس از مدت کوتاهی، امام حسن علیه السلام لشکری به عنوان پیش قراول، به فرماندهی قیس بن سعد به سمت شام فرستاد و خودش همراه لشکر اصلی، به سمت مدائن حرکت کرد تا به آنها محلق شود.^۳ بنا بر دلایلی که در این مقاله بررسی خواهد شد، بین سپاه عراق و شام، جنگی درنگرفت و سرانجام بین آن دو، صلح برقرار شد. دربارهٔ دلایل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده که پشتوانهٔ آن، روایات و گزارش‌های تاریخی است. بررسی این اخبار، می‌تواند به شناخت هرچه بیشتر علت اصلی و علل فرعی صلح از دیدگاه فریقین، کمک کند.

دربارهٔ صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و دلایل آن، هم در کتاب‌هایی که دربارهٔ ایشان نگاشته شده و هم در کتاب‌های مستقلی که صلح ایشان را بررسی کرده‌اند، سخن گفته شده است. یکی از بهترین این کتاب‌ها، «حیة الامام الحسن بن علی علیه السلام»، دراسة و تحلیل، نوشتهٔ باقر شریف قرشی است که با یک تقسیم‌بندی خوب و مناسب، به بررسی این موضوع پرداخته است. کتاب‌های «صلح الحسن علیه السلام غدیر عز و لغز جهاد»، نوشتهٔ احمد محمد اسماعیل، «صلح الحسن علیه السلام»، از راضی آل یاسین، «صلح الامام الحسن علیه السلام اسبابه، نتائجه» اثر محمد جواد فضل‌الله، و «صلح

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. ابن اثم کوفی، احمد، الفتوح، ۲۹۰/۴.

الامام الحسن بین الواقع و ظلم التاریخ»، تألیف یحیی عبدالحسن دوخی، نیز در این موضوع نگاشته شده‌اند.

با این همه، بایسته است این رویداد مهم تاریخی، که به آغاز فصل جدیدی در حکومت اسلامی منجر شد، از دیدگاه روایات و گزارش‌های تاریخی اهل سنت و شیعه، مورد واکاوی، بررسی و تحلیل قرار گیرد تا دلیل اصلی و دلایل فرعی صلح از دیدگاه دو فرقه، مشخص شود. برای شناخت هرچه بیشتر این دو دیدگاه، لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که دلیل اصلی و دلایل فرعی صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، از دیدگاه اهل سنت و شیعه چیست؟ هم‌چنین از این رهگذر، باید به این سؤال فرعی پاسخ داده شود که چه تفاوت‌ها و اشتراکاتی بین این دو دیدگاه، وجود دارد؟

این پژوهش، با روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها، و روش تحلیل محتوایی کمی و کیفی (توصیفی - تحلیلی)، به بررسی فلسفه صلح امام حسن علیه السلام با معاویه از دیدگاه سنی و شیعه پرداخته است. در این راستا، پس از تبیین مفاهیم، در بخش «فلسفه صلح امام حسن علیه السلام بنا بر گزارش‌های اهل سنت»، به بیان، نقد و بررسی دیدگاه‌های اهل سنت درباره فلسفه این صلح می‌پردازیم. سپس در بخش «علل صلح امام حسن علیه السلام مبتنی بر گزارش‌های شیعی»، بیان، نقد و بررسی دیدگاه شیعه راجع به این صلح تاریخی، خواهد آمد.

پژوهش حاضر، بر آن است که اثبات کند، نگاه هرکدام از فریقین، در تبیین فلسفه اصلی صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و پیش‌فرض‌ها و دلایل آن، با یکدیگر متفاوت است. در پایان، تفاوت این دو نوع نگاه، و موارد تفاوت و اشتراک، با تکیه بر گزارش‌های تاریخی و آمار و ارقام، بررسی و تحلیل می‌شود.

۱- فلسفه صلح امام حسن علیه السلام بنا بر گزارش‌های اهل سنت

۱-۱- شخصیت صلح طلب امام حسن علیه السلام

صلح طلبی امام حسن علیه السلام، در دیدگاه بیشتر عالمان اهل سنت، منعکس شده

است. آنان برای اثبات نظریه خود، به سخنان پیامبر، امام علی و امام حسین علیه السلام درباره شخصیت ایشان، و یا سیره و سخنان امام حسن علیه السلام، استدلال می‌کنند. در منابع اهل سنت بر این نکته تأکید شده که امام حسن علیه السلام برخلاف پدر و برادرش، صلح طلب بود.

الف) احادیث نبوی

حدیث نبوی «هذا مني و حسين من علي»^۱ در همین راستا ارزیابی می‌شود. هم چنین بنا بر نقل بخاری، خلیفه اول در مسیر بازگشت از مسجد، امام حسن علیه السلام را در حال بازی با بچه‌ها، مشاهده کرد. او را برگردنش سوار کرد و گفت: «بأبي، شبيه بالنبي لا شبيه بعلي»^۲. در دو روایت بعدی این روایت در صحیح بخاری نیز بر این نکته تصریح شده است.^۳

ب) طرفداری از عثمان

در برخی از گزارش‌های اهل سنت، امام حسن علیه السلام طرفدار عثمان معرفی می‌شود. در این منابع آمده است که ایشان در جواب پدر که از او می‌خواهد وضو را طولانی کند، می‌گوید: «دیروز مردی را کشتید که وضو را طولانی می‌کرد»؛ سپس امام علی علیه السلام با تأیید این سخن، می‌فرماید: «خداوند اندوه تو را بر عثمان، طولانی کند».^۴ بنا بر همین است که برخی تصریح کرده‌اند: «او [امام حسن علیه السلام] از کسانی بود که بر یاری و دفاع از عثمان مبادرت ورزید».^۵ بنا بر گزارش دیگری، امام حسن علیه السلام پس از دیدن رؤیایی، تصمیم گرفت با معاویه نجنگد. او در خواب، پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالی دید که دست بر عرش خدا گذاشته، ابوبکر دست در دست او، عمر دست در دست ابوبکر و عثمان دست در دست عمر گذاشته و در این حال، خونی در کنار

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۲۸/۴۲۶.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ح ۳۵۴۲.

۳. همان، ح ۳۵۴۳ - ۳۵۴۴.

۴. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۳/۱۲ و ۵/۵۷۳.

۵. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، ۱/۳۸۶.

آنان جاری است. از آن خون پرسید که پیامبر ﷺ جواب داد: «خون عثمان است که خداوند آن را طلب می‌کند».^۱

ج) مخالفت با امام علی علیه السلام در جنگ جمل

منابع حدیثی اهل سنت، به دیدار امام حسن و امام علی علیهما السلام در ریزه اشاره می‌کنند که در آن، بر شخصیت صلح طلب و ضد جنگ امام حسن علیه السلام تأکید می‌شود. بنا بر این گزارش، امام حسن علیه السلام، با بیان این‌که پیش از این هم به تو نصیحت کردم و نپذیرفتی، به امام علی علیه السلام فرمود: «مرو که بیهوده کشته خواهی شد؛ یاور نخواهی داشت». ایشان سپس در جواب پدر که گفت: «تو همیشه مانند زنان گریه می‌کنی. توبه من چه پندی دادی که عمل نکردم؟!»، به ایام محاصره عثمان اشاره کرد که از امام علی علیه السلام خواسته بود، از مدینه خارج شود که اگر عثمان کشته شد، آن جا نباشد. ایشان خطاب به پدر خویش ادامه داد که:

پس از قتل عثمان از تو خواستم که بیعت را قبول مکنی تا آن‌که نمایندگان عرب، همه بیایند تا بدون حضور تو کاری انجام ندهند، اما تو از من نشنیدی و نپذیرفتی. سپس به شما گفتم: هنگام خروج آن زن [عایشه] و آن دو مرد [طلحه و زبیر]، در خانه خود بنشین تا آن‌که آنها صلح کنند و کار به سامان برسد که اگر فتنه و فساد برپا شود، به دست دیگری باشد. باز هم تو در همه حال از نصیحت من رو برگردانیدی.

امام علی علیه السلام به همه انتقادهای امام حسن علیه السلام پاسخ گفت و بر انجام تکلیف خود که مبارزه با شورشیان بود، تأکید کرد.^۲ گزارش‌های دیگری نیز - نه با این تفصیل - درباره اعتراض امام حسن علیه السلام به پدر، راجع به جنگ با اهل جمل وارد شده که نشانگر صلح طلبی ایشان است.^۳

۱. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ۱۳/۲۷۸.

۲. سیف بن عمر، الفتنه و وقعة جمل، ص ۱۲۰؛ دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، ص ۱۴۵؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۴/۴۵۶.

۳. خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۷/۳۸۰؛ ابن عساکر، علی، همان، ۴۲/۴۵۶.

د) شرط امام حسن علیه السلام با مردم کوفه

شرط امام حسن علیه السلام برای پذیرش بیعت مردم کوفه، در راستای صلح طلبی ایشان، تفسیر شده است. امام حسن علیه السلام با اهل عراق بردو شرط بیعت کرد: ۱. بیعت بر امارت؛ ۲. بیعت بر هرآن چه او بپذیرد و به آن راضی باشد.^۱ هرچند در این جا به صلح تصریح نشده - بلکه فقط اشاره شده - اما در برخی منابع، تصریح شده که امام حسن علیه السلام شرط بیعت را «تسالمون من سلامت و تحاربون من حاربت»^۲ بیان کرد. در برخی منابع، اضافه شده که برخی حاضران گفتند: «به خدا قسم از صلح سخن نگفت، مگر آن که نیتش، صلح با معاویه است».^۳ هم چنین بنا بر برخی گزارش ها، چون ایشان از ابتدا نمی خواست با معاویه بجنگد و می خواست با وی صلح کند، قیس بن سعد را از سمت فرماندهی پیش قراولان سپاهش برکنار کرد و ابن عباس را به جای او گمارد. او هم اراده امام حسن علیه السلام را می دانست؛ لذا در نامه ای از معاویه، امان خواست.^۴

ه) اختلاف با امام حسین علیه السلام

در منابع اهل سنت، به اختلاف امام حسن علیه السلام با برادرش، امام حسین علیه السلام در جریان صلح، تصریح شده است. در این منابع آمده است، هنگامی که امام حسن علیه السلام خبر صلح خود با معاویه را به برادرش فرمود، وی با بیان «أُعیدنک بالله أن تکذب علیاً فی قبره و تصدق معاویة»، از برادرش انتقاد کرد. ایشان نیز با انتقاد از امام حسین علیه السلام به دلیل مخالفت با همه امور خلافت، ناراحتی خود را ابراز کرد. پس از این بود که امام حسین علیه السلام چون ناراحتی برادر را دید، با اعتراف به این که «تو بزرگترین فرزند علی و خلیفه او هستی»، موافقت خود را

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۳۷۹/۶.

۲. طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۲۳/۴؛ حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳۷۹/۶.

۳. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۲۹/۳.

۴. طبری، محمد بن جریر، همان، ۱۲۱/۴.

اعلام کرد.^۱ طبری نیز شبیه همین مضمون را نقل کرده است.^۲

و خطبه امام حسن علیه السلام در ساباط مدائن

مورد دیگری که به عنوان قرینه‌ای برای صلح طلبی ایشان قلمداد شده، این است که ایشان به یارانش فرمود: «آگاه باشید! اگرچه شما از جماعت اکراه دارید، اما جماعت برای شما، از تفرقه بهتر است».^۳ این مطلب به قدری واضح بود که برخی از سپاهیان با بیان این‌که: «به خدا قسم عزم کرده با معاویه صلح کند و بیانش نشانگر ضعف و خواری است»، برایشان حمله کردند.^۴ ابن سعد نیز خطبه‌ای از امام حسن علیه السلام در ساباط مدائن نقل کرده که هرچند در الفاظ، متفاوت با گزارش بلاذری است، اما از حیث محتوا تفاوتی ندارد و آن هم برگرایش امام حسن علیه السلام به صلح، دلالت دارد.^۵

از دوری از حکومت

دوری کردن ایشان از سلطنت نیز، یکی دیگر از ملاک‌های صلح طلبی امام حسن علیه السلام محسوب شده است. نقل شده است که ایشان در جواب یکی از معترضان به صلح فرمود: «ولکنی کرهت أن أقتلهم فی طلب الملک».^۶

۱-۲. پیش‌بینی وقوع صلح توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

عالمان اهل سنت در راستای اثبات شخصیت صلح طلب امام حسن علیه السلام، پیش‌بینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبنی بر صلح ایشان با معاویه را نقل می‌کنند که فرمود: ابني هذا سيد ولعل الله أن يصلح بين فئتين من المسلمين؛ این فرزندم، آقا است. چه بسا خداوند، او را واسطه صلح دو گروه بزرگ مسلمان بگرداند.^۷

۱. ابن سعد، محمد، همان، ۳۸۴/۶.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۱۲۳/۴.

۳. بلاذری، احمد، همان، ۳۵/۳.

۴. همان.

۵. ابن سعد، محمد، همان، ۳۸۰/۶.

۶. ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، ۳۸۶/۱.

۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۴۰۹/۱۴؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح،

این حدیث، در اکثر کتاب‌های حدیثی معتبر اهل سنت، آمده است. بنا بر دیدگاه ابن عبدالبر، او بردبار، پرواپیشه و اندیشمند بود. ورع و تقوا و فضل و دانشش، او را به ره‌ساختن خلافت و دنیا واداشت تا به اجر و پاداش الهی دست یابد و خودش فرمود:

از آن زمان که به سود و زیان خود پی بردم، علاقه مند نبودم رهبری امت رسول خدا را به گونه‌ای که حتی قطره‌خونی بر زمین بریزد، به دست گیرم.^۱

عالمانی از اهل سنت، صلح امام حسن علیه السلام را بر ایند صدق حدیث نبوی دانسته‌اند؛ از جمله:

۱. ابوسلیمان خطابی (م ۳۸۸ ق):

وقد خرج مصداق هذا القول فيه بما كان من اصلاحه بين اهل العراق و اهل الشام و تخليه عن الامر خوفاً من الفتنة و كراهية لاراقة الدم.^۲

۲. ابن‌العربی (م ۵۴۳ ق): «أنه تذكر وعد جده الصادق...»^۳.

۳. ابوعبدالله جورقانی (م ۵۴۳ ق):

وكان هذا الفعل من الحسن احد ما استدل به المسلمون على صحة نبوة محمد؛ لأنه اخبر عما يكون، فكان.^۴

۴. ابن تیمیه؛ او نیز دلیل ثنای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیدنا میدان امام حسن علیه السلام را صلح با معاویه، آن هم پس از تفرقه مسلمانان و تقسیم آنان به شیعه معاویه و علی می‌داند.^۵ هم چنین در سه جای دیگر، با عبارات مختلف، این نظریه را تقویت کرده است:

الف) مدح النبي الحسن بالاصلاح بينهما، و سماها مؤمنين و هذا يدل على ان الاصلاح بينهما هو المحمود و لو كان القتال واجباً او

۱. ابن عبدالبر، يوسف، همان، ۳۸۵/۱.

۲. خطابی، احمد بن محمد، معالم السنن، ۳۱۱/۴.

۳. ابن‌العربی، محمد، احكام القرآن، ۱۵۱/۴.

۴. جورقانی، حسین بن ابراهیم، الاباطیل، ص ۳۵۸.

۵. ابن تیمیه، احمد، سؤال في معاوية بن ابي سفيان، ص ۳۰.

مسحبتاً لم یکن ترکہ محموداً^۱.

ب) فاصلح الله به بین عسکر علی و عسکر معاویة؛ فدل علی ان کلیهما مسلمون، و دل علی ان الله یحب الاصلاح بینهما ویثنی علی من فعل ذلك و دل علی ان ما فعله الحسن کان رضی الله ورسوله^۲.

ج) و هذا یدل علی ان ما فعله الحسن من ترک القتال علی الامامة و قصد الاصلاح بین المسلمین، کان محبوباً یحبه الله ورسوله^۳.

۱-۳- پیش بینی تبدیل خلافت به سلطنت توسط پیامبر ﷺ

برخی از عالمان اهل سنت،^۴ این صلح را تصدیق پیشگویی پیامبر ﷺ در حدیث نبوی «الْخِلاَفَةُ ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ تَعُودُ مُلْکاً»^۵ می دانند. بنا بر دیدگاه اینان، امام حسن علیه السلام، تنها آمده تا پایان خلافت باشد و آغاز پادشاهی! گویا فقط مأمور است که به سخن پیامبر ﷺ جامه عمل بپوشاند. ابن العربی تصریح می کند: برای حسن از خلافت، هشت ما بود؛ نه یک روز زیاد و نه یک روز کم.^۶

قرینه دیگر این که امام حسن علیه السلام در جواب مردی که ایشان را به دلیل صلح با معاویه سرزنش کرد، با بیان این که «مرا سرزنش نکنید»، از حدیث نبوی خبر داد که پس از من، بنی امیه، حکومت را به دست خواهند گرفت.^۷ بنا بر این دیدگاه، امام حسن علیه السلام باید با معاویه صلح می کرد تا پیشگویی پیامبر ﷺ محقق، و خلافت به پادشاهی تبدیل می شد.

۱-۴- جلوگیری از خونریزی

بنا بر دیدگاه اهل سنت، جلوگیری از خونریزی، یکی دیگر از علل صلح امام

۱. همان، منهاج السنة، ۴/۴۵۰.

۲. همان، ۸/۵۲۹.

۳. همان، ۴/۴۰.

۴. ابن العربی، محمد، همان، ۴/۱۵۲؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۱۹/۳۵.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۳۶/۲۴۸، ح ۲۱۹۱۹.

۶. ابن العربی، محمد، همان، ۴/۱۵۲.

۷. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۱۳/۲۷۹.

حسن علیه السلام با معاویه بود. طبق گزارش ابن سعد از عامر بن شراحیل شعبی، پس از صلح، هنگامی که معاویه از امام حسن علیه السلام خواست برای مردم سخنرانی کند، ایشان «حقن دمائهم» را یکی از دلایل قبول صلح برشمرد.^۱ بنا بر گزارش دیگری، ایشان نگران بود که اگر صلح نکند، روز قیامت، هفتاد یا هشتاد هزار نفر، یا کمتر و یا بیشتر، در حالی حاضر شوند که از رگ هایشان خون جاری است و هر یک از آنان از خداوند، خواستار رسیدگی به این باشد که خورش، برای چه ریخته شده است.^۲ عبارت «حقن دمائهم» در خطبه امام حسن علیه السلام^۳ نیز در همین راستا ارزیابی شده است. در گزارش دیگری، امام ترک جنگ با معاویه و روی آوردن به صلح را به دلیل کسب رضایت خداوند و جلوگیری از خونریزی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است.^۴ نیز از ایشان روایت شده: «من دوست ندارم به خاطر من، حتی یک قطره خون از امت رسول خدا بر زمین ریخته شود».^۵

۱-۵-۵- دنیابگرایی

بنا بر روایت حسن بصری، پس از آن که معاویه، توانایی لشکر امام حسن علیه السلام را دید، دو نفر را نزد ایشان فرستاد تا بر او صلح را عرضه کنند. هنگامی که آن دو نفر مسائل مالی را پیش کشیدند، امام نیز صلح را پذیرفت.^۶

۱-۶- شایستگی معاویه برای خلافت

در گزارش های تاریخی منابع اهل سنت آمده است که امام حسن علیه السلام هنگام واگذاری خلافت به معاویه، او را احق به خلافت نسبت به خود دانست. عبارت امام حسن علیه السلام: «وإني رأيت أن أصلح بين أمة محمد صلی الله علیه و آله و سلم و كنت أحقهم بذلك»^۷

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۶/۳۸۴.

۲. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۳/۱۰.

۳. طبرانی، سلیمان، معجم الكبير، ۳/۱۲.

۴. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۸۶.

۵. ابن عساکر، علی، همان، ۱۴/۸۹.

۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ح ۲۷۰۴.

۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، همان، ۲/۷۶۹.

خطاب به معاویه، و نیز بیان این سخن: «إني أكره الناس لأول هذا الأمر وأنا أصلحت آخره لذي حق أديته إليه حقه أحق به مني»^۱ خطاب به مردم، گویای این نگرش است.

۷-۱- خطر تسلط خوارج

محدثی از اهل سنت، یکی از علل صلح امام حسن علیه السلام را خطر تسلط خوارج بر بلاد اسلامی می‌داند. وی معتقد است که امام حسن علیه السلام دید خوارج اطرافش را احاطه کرده‌اند و دانست اگر جنگ با معاویه را ادامه دهد، خوارج بر سرزمین‌های اسلامی چیره می‌شوند و اگر او با خوارج بجنگد، معاویه بر مناطق تحت حکومت وی چیره خواهد شد.^۲ بنابراین، ترجیح داد با معاویه صلح کند.

۸-۱- مصلحت اسلام و مسلمانان

از دیدگاه اهل سنت که مبتنی بر مرویات تاریخی است، فلسفه صلح امام حسن علیه السلام، «مصلحت اسلام و مسلمانان» بیان شده است. بنا بر برخی منابع، ایشان در اولین سخنرانی پس از صلح که در حضور معاویه و مردم کوفه ایراد شد، علت واگذاری خلافت به معاویه را «صلاح هذه الأمة» دانست.^۳ دیگر این که، پس از صلح، هنگامی که امام حسن علیه السلام می‌خواست به مدینه برگردد و یاران معاویه در حیره بودند، ابن الحوساء طائی خارجی بر معاویه خروج کرد. معاویه در نامه‌ای، از امام حسن علیه السلام کمک خواست، اما ایشان با بیان این که «جنگ با تو را به دلیل مصلحت امت و الفت بین آنان ترک کردم در حالی که برایم حلال بود؛ اما حالا می‌خواهی در جبهه تو بجنگم»، به او جواب رد داد.^۴

۱. ابن سعد، محمد، همان، ۳۸۴/۶.

۲. ابن العربی، محمد، احکام القرآن، ۱۵۲/۴.

۳. ابن سعد، محمد، همان، ۳۸۴/۶؛ بلاذری، احمد، همان، ۱۲/۳؛ طبرانی، سلیمان، همان، ۱۲/۳.

۴. بلاذری، احمد، همان، ۴۳/۳.

۲- علل صلح امام حسن علیه السلام مبتنی بر گزارش های شیعی

۲-۱- بی انگیزگی و تزلزل سپاهیان

برخی دیگر نیز در تحلیل دلایل صلح، یاران معاویه را دارای انگیزه‌ای قوی، و یاران امام حسن علیه السلام را دارای انگیزه‌ای سست و ناتوان می‌دانند که باعث شد اکثر یاران بی‌انگیزه امام، از جنگ کناره بگیرند.^۱ منابع شیعه تأکید می‌کنند که به دلیل پیوستن برخی از فرماندهان سپاه امام حسن علیه السلام به معاویه، روحیه سربازان متزلزل شد و دیگر یارای مقاومت نداشتند. خیانت فرمانده‌ای از قبیله کنده در برابر ۵۰۰/۰۰۰ درهم و امیری از قبیله مراد در برابر ۵۰۰/۰۰۰ درهم، در گزارش های تاریخی آمده است.^۲ بنا بر دیدگاه شیخ مفید، پس از زخمی شدن امام حسن علیه السلام در سباباط و انتقال ایشان به مدائن، نگارش نامه توسط رؤسای قبایل به معاویه مبنی بر اطاعت از او و حتی آمادگی برای تسلیم امام به وی و خیانت عبیدالله بن عباس در برابر ۱۰۰/۰۰۰ درهم، امام حسن علیه السلام دریافت مردم او را خوار کرده و تنها گذارده‌اند. خوارخونش را مباح دانسته، اموالش را به یغما بردند و جز اینان، کسی برای او نماند، مگر تعدادی از خواص شیعیان که گروه اندکی بودند و در برابر شامیان، نمی‌توانستند مقاومت کنند.^۳ بنابراین در جواب سرزنش معترضی که به ایشان گفت: چرا با این طاعی صلح کردی، فرمود:

به خدا سوگند، من امر حکومت را به او [معاویه] نسپردم مگر آن‌که یارانی برای خود نیافتم و اگر انصاری می‌داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا خداوند میان من و او حکم کند.^۴

۲-۲- روی گردانی مردم از جنگ

سستی مردم در حمایت از امام، یکی از مهم‌ترین دلایل صلح، بنا بر دیدگاه شیعه

۱. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ۳/۱۲۳.

۲. خصیبی، حسین، الهدایة الکبری، ص ۱۹۰؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ص ۱۵۸.

۳. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۲/۱۳.

۴. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲/۲۹۱.

است. پس از شهادت امام علی علیه السلام که مردم برای انجام هر کاری که امام حسن علیه السلام فرمان دهد، اعلان آمادگی کردند، حضرت با بیان این که «به خدا دروغ می‌گویید؛ چگونه به من اعلان وفاداری می‌کنید در حالی که با بهتر از من، امیرالمؤمنین علیه السلام، وفا نکردید»، از همگان خواست فردا همراه او به مدائن بروند. فردای آن روز، عده زیادی تخلف کردند و وفا نکردند و همراه حضرت خارج نشدند؛^۱ لذا امام آنان را نکوهش کرد.^۲

نعمان مغربی، در فصلی با عنوان «اسباب صلح الحسن»، روی گردانی مردم به دلیل دنیاگرایی را یکی از دلایل قبول صلح می‌داند.^۳ امام حسن علیه السلام در خطبه‌ای، با بیان این که «معاویه مرا را به امری دعوت کرده که عزت و انصاف در او نیست»، نظر مردم را جویا شد. همه فریاد برآوردند: «البقیة البقیة»؛ یعنی ما خواهان زندگی هستیم، پس صلح را قبول کن.^۴ پس از صلح، امام در حضور معاویه، به روی گردانی مردم تصریح کرد و کار مردم را شبیه قوم موسی برشمرد که هارون را ضعیف شمردند و با او دشمنی کردند.^۵ هم چنین بنا بر گزارشی، امام حسن علیه السلام حجر بن عدی را به سوی فرمانداران خود فرستاد تا مردم را برای جهاد، برانگیزد؛ اما آنان در آغاز، کندی و اهمال کردند.^۶

شیخ مفید، همان کسانی که به حضرت پیوستند را هم به پنج گروه با پنج انگیزه متفاوت تقسیم می‌کند: ۱. شیعیان؛ ۲. خوارج که هدفشان تنها جنگ با معاویه بود؛ ۳. مردمانی فتنه جو و طمع‌کار که به دنبال غنایم جنگی بودند؛ ۴. دودل‌ها که ایمان محکمی درباره امام حسن علیه السلام نداشتند؛ ۵. کسانی که به دلیل عصبیت

۱. خصیبی، حسین، همان، ص ۱۹۰؛ مسعودی، علی بن حسین، همان، ص ۱۵۸.

۲. طبرسی، احمد بن علی، همان، ۲/۲۹۱.

۳. مغربی، نعمان بن محمد، همان، ۳/۱۲۳.

۴. حلوانی، حسین، نزهة الناظر، ص ۷۷.

۵. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۶۶.

۶. مفید، محمد بن محمد، همان، ۱۰/۲.

قومی و پیروی از سران قبایل آمده بودند و انگیزه دیگری نداشتند.^۱

۲-۳- حفظ جان شیعیان

حفظ اقلیت شیعه، یکی دیگر از دلایل امام حسن علیه السلام برای پذیرش صلح بود.^۲ ایشان در جواب اعتراض ابوسعید عقیصا، یکی از یارانش، صلح خود با معاویه را همچون صلح پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه و کارهای خضر دانست که حکمت آن، بعدها روش خواهد شد. امام فرمود: «اگر اقدام من نبود، تمام شیعیان و پیروان ما در روی زمین، کشته می شدند».^۳ نیز در پاسخ به معترضی که حضرت را «ذلت دهنده مؤمنان» خواند، خود را «عزت دهنده مؤمنان» دانست و دلیل خود برای واگذاری خلافت را باقی ماندن خود و شیعیان دانست. ایشان کار خویش را به معیوب کردن کشتی توسط خضر تشبیه کرد تا هم چنان که کشتی برای صاحبانش باقی ماند، او و اصحابش باقی بمانند.^۴

هم چنین در جواب حجرین عدی که ایشان را «مذل المؤمنین» خواند، فرمود: «مه؛ ما کنت مذلهم بل أنا معز المؤمنین، وإنما اردت الابقاء علیهم».^۵ سپس با اعجاز به اصحاب خود نشان داد که می توانسته خلافت را واگذار نکند، ولی این کار را انجام نداده است. بنابراین، آن چه امام حسن علیه السلام انجام داد، برای شیعیان، بهتر و پرمفعت تر از طلوع و غروب خورشید بود.^۶

۲-۴- نگرانی از اسارت

نگرانی از اسارت توسط یاران معاویه، مطلبی است که از برخی گزارش های تاریخی

۱. همان، ۱۰/۲.

۲. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ۱۲۳/۳؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۳۵/۴.

۳. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۲۱۱/۱.

۴. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول، ص ۳۰۸.

۵. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۱۶۶.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۴۲۶.

اثبات می‌شود. طبرسی بر آن است که امام حسن علیه السلام نگران دستگیری خود توسط بزرگان قبایل و تحویل به معاویه بود؛ زیرا عده‌ای از آنان، به معاویه نوشته بودند که می‌توانند این کار را انجام دهند.^۱

۲-۵- مصلحت اسلام و مسلمانان

افعال امام حسن علیه السلام، از آن جهت که امام و معصوم بود، بنا بر مصلحت عموم مسلمانان بوده است. دلایلی همچون خیانت فرماندهان و صلح طلبی سپاهیان، امام را در یک وضعیت اضطراری قرار داد که چاره‌ای جز صلح، ندید. ایشان در خطبه پس از صلح، برای این دلیل تأکید کرد.^۲ هم چنین در حضور معاویه، ضمن بیان این که «معاویه در امری [خلافت] با من منازعه کرد که حق من بود و حق او نبود»، علت واگذاری خلافت به او را «صلاح الأمة» دانست.^۳ از آن طرف، معاویه هم هدف از صلح را «الألفة واجتماع الكلمة وصلاح الأمة وإطفاء النائرة» دانست.^۴

۳- تحلیل و بررسی و نتیجه‌گیری

فلسفه صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، در کتاب‌های تاریخی و حدیثی اهل سنت و شیعه، بازتاب‌های متفاوتی داشته که در این پژوهش، بررسی شد. نتیجه گزارش‌ها آن است که اهل سنت بر شخصیت صلح طلب امام حسن علیه السلام تأکید می‌کنند و روایات فراوانی در این باره نقل می‌کنند که برخلاف امام علی و امام حسین علیه السلام، وی از همان ابتدا، طرفدار صلح و ضد جنگ بود؛ مطلبی که در مصادر شیعه کمتر بدان پرداخته شده و تنها اربلی، حدیث پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله را به صورت مرفوع، نقل می‌کند.^۵

۱. همان، ص ۲۰۵.

۲. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ۲۹۳/۴.

۳. همان، ۲۹۳/۴؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، ۱۸۹/۲.

۴. ابن اعثم کوفی، احمد، همان، ۲۹۴/۴.

۵. اربلی، علی بن عیسی، همان، ۵۱۹/۱.

این حدیث نبوی که در بین منابع اهل سنت، فراگیر و مشهور است، دارای دو بخش اساسی و جدا از هم است: ۱. امام حسن علیه السلام فرزند پیامبر و سید است؛ ۲. بین او و معاویه، صلحی اتفاق خواهد افتاد که بنا بر آن، میان دو گروه مسلمان، آشتی ایجاد خواهد شد. به نظر می‌رسد بخش اول، اصلی و بخش دوم، افزوده شده است؛ زیرا اولاً طریق حسن بصری، پرتکرارترین طریق برای نقل این حدیث است و این حدیث، با اندیشه‌های صلح‌جویانه او سازگار است. ثانیاً امام حسن علیه السلام از این حدیث نبوی، برای اقناع معترضان صلح استفاده نکرده است؛ در حالی که در برهه پس از صلح، نیازمند تبیین و تحلیل فلسفه صلح برای مخالفان بود. بنابراین، دو قرینه مذکور، دیدگاه افزوده شدن بخش دوم به حدیث نبوی را تقویت می‌کند.^۱ آنان، پیش‌بینی صلح توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حدیث نبوی که بنا بر آن، امام حسن علیه السلام پایان بخش خلافت و معاویه آغازگر سلطنت بوده را در همین راستا تفسیر می‌کنند. در حالی که این دو روایت، جایی در مصادر شیعه ندارند. هرچند هدف این مقاله، بررسی سندی احادیث نیست، اما بیان این نکته بایسته است که برخی از عالمان اهل سنت، این صلح را تصدیق پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و مصداق حدیث نبوی «الْخِلاَفَةُ ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ تَعُودُ مُلْكًا» می‌دانند.^۲ این روایت به دو شکل دیگر، «الْخِلاَفَةُ ثَلَاثُونَ سَنَةً» و «الْخِلاَفَةُ ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ تَعُودُ مُلْكًا عَضُودًا» نیز آمده است؛ اما هر سه وجه آن، جزء احادیث ضعیف و موضوع شمرده شده است.^۳

در برخی منابع شیعه، پیش‌بینی تبدیل خلافت به سلطنت، در مذمت معاویه آمده است. بنا بر گزارشی، امام حسن علیه السلام در جواب سفیان که ایشان را برای پذیرش صلح سرزنش کرد، فرمود: «ما اهل بیت نبوت در آن جا که حق را می‌یابیم

۱. داداش نژاد، منصور و توحیدی نیا، روح‌الله، «حدیث صلح امام حسن علیه السلام؛ بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمان»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۷.

۲. ابن‌العربی، محمد، احکام القرآن، ۴/۱۵۲.

۳. حلبی، علی حسن، موسوعة الاحادیث، ۴/۴۴۵.

به حق تمسک می‌کنیم». سپس از طریق پدرش امام علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایتی نقل کرد که فرمانروایی معاویه را پیش‌بینی کرده بود.^۱ در آن روایت، معاویه شخصیتی پرخور، دور از رحمت الهی و بدون یاور هنگام مرگ، معرفی شده است.^۲ بنابراین، درست است که هردو گروه پیش‌بینی پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ به قدرت رسیدن معاویه را نقل کرده‌اند، اما اهل سنت آن را هم برای امام حسن علیه السلام و هم برای معاویه مدح شمرده‌اند، در حالی که در گزارش منابع شیعه، این پیش‌بینی به نفع امام حسن علیه السلام و به ضرر معاویه تعبیر شده است.

دربارهٔ گزارش‌های مربوط به شرط امام حسن علیه السلام در بیعت با مردم (تحاریبوا من حارب و تسالموا من سالمت)، باید گفت، هرچند در برخی منابع شیعه نیز این شرط آمده است - هم چنین هنگامی که خواست از ساباط مدائن برگردد، ضمن یادآوری شرط بیعت، فرمود: «انکم قد بايعتموني علي ان تسالموا من سالمت و تحاربوا من حاربت» -^۴ لکن به نظر می‌رسد حضرت برای اتمام حجت با یاران خود این شرط را گذاشته که مشکلات پس از صلح امام علی علیه السلام و خوارج، پیش نیاید.

راجع به اختلاف امام حسن علیه السلام با برادرش، گفتنی است، نه تنها در منابع شیعه مخالفتی از سوی امام حسین علیه السلام نسبت به صلح امام حسن علیه السلام گزارش نشده است، بلکه برعکس آن را از برخی اخبار می‌توان دریافت. بنا بر روایتی، هنگامی که معاویه از امام حسن علیه السلام خواست بیعت کند، ایشان بیعت کرد. سپس از امام حسین علیه السلام خواست تا بیعت کند، ایشان هم بیعت کرد. بعد، از قیس بن سعد خواست تا بیعت کند. قیس، متوجه امام حسین علیه السلام شد. ایشان فرمود: «یا قیس، انه امامی»^۵ و با این سخن، بیعت خود و برادرش را تأیید کرد و از قیس خواست وی نیز بیعت کند. نیز حدیث نبوی «الحسن و الحسين امامان قاما أو قعدا»^۶ که در منابع شیعی پر تکرار

۱. ابوالفرج اصفهانی، علی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۶.

۲. همان.

۳. ابن‌اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ۳/ ۲۸۴؛ ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب، ۴/ ۳۱.

۴. ابن‌اعثم کوفی، احمد، همان، ۳/ ۲۸۹.

۵. کشی، محمد بن عمر، رجال، ۱/ ۳۲۶.

۶. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۱/ ۲۱۱.

است، در همین راستا، ارزیابی می‌شود که هیچ تفاوتی بین شخصیت این دو امام نیست و تنها بنا بر مصلحت کلی اسلام، امام حسن علیه السلام صلح کرد و بنا بر همان مصلحت کلی، امام حسین علیه السلام با یزید بیعت نکرد و جنگید.

فلسفه جلوگیری از خونریزی، در برخی مصادر شیعه نیز نقل شده است.^۱ در همین راستا، حضرت فرمود: «من خلافت را برای صلاح امت و حفظ خونشان، رها کردم». نیز فرمود: «دیدم که جلوگیری از خونریزی، بهتر از خونریزی است و من، صلاح شما را اختیار کردم».^۲ هم چنین پس از صلح، هنگامی که امام حسن علیه السلام خواست کوفه را به قصد مدینه ترک کند، معاویه از او خواست قبل از رفتن، مردم را از واگذاری خلافت به او، آگاه کند. امام پس از حمد و ثنای الهی، امر خلافت که معاویه با او در آن اختلاف کرده بود را از آن خود دانست که تنها به دلیل «جلوگیری از خونریزی و حفظ اموال مسلمانان» از آن گذشته است.^۳ اربلی نیز بر این دلیل، تأکید می‌کند.^۴ درباره انگیزه مالی باید گفت بنا بر روایت حسن بصری، پس از آن که معاویه، توانایی لشکر امام حسن علیه السلام را دید، دو نفر را نزد ایشان فرستاد تا بر او صلح را عرضه کنند. هنگامی که آن دو نفر مسائل مالی را پیش کشیدند، امام نیز صلح را پذیرفت.^۵ با توجه به معیارهای نقد متون، متن این حدیث، موافق اندیشه‌ها و ایده‌های صلح‌گرا و صوفیانه حسن بصری است. بنابراین حدیث یاد شده در زمان‌های بعد افزایش و توسعه یافته و بخش‌هایی از آن مخدوش است.^۶

شایستگی معاویه برای خلافت، در منابع شیعه بنا بر خطبه‌ای نقل شده از امام حسن علیه السلام، مردود است. طبق گزارش طوسی، پس از صلح، تلاش معاویه این بود

۱. علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۷۲.

۲. همان.

۳. مغربی، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ۳/۱۰۵.

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، ۱/۵۷۰.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ح ۲۷۰۴.

۶. داداش نژاد، منصور و توحیدی نیا، روح الله، «حدیث صلح امام حسن علیه السلام؛ بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمان»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۷.

که امام حسن علیه السلام را ناشایسته برای خلافت و خود را مستحق آن، معرفی کند؛ لذا در مسجد کوفه برای مردم سخنرانی کرد و با اشاره به امام حسن علیه السلام گفت:

این حسن بن علی و پسر فاطمه مرا برای خلافت، شایسته دانست و خودش را برای آن، شایسته ندانست. بنابراین، بدون اجبار با من بیعت کرد.^۱

هنگامی که معاویه از امام خواست سخنرانی کند، ایشان جواب این سخن معاویه را داد و فرمود:

معاویه بن صخرگمان کرد من او را شایسته خلافت دانسته و خودم را شایسته خلافت ندانسته‌ام. پس معاویه دروغ گفت! من، اولی الناس بالناس، بنا بر کتاب خدا و سنت نبوی هستم.^۲

نیز فرمود:

کسی به خاطر ترک حقش، مؤاخذه نمی‌شود، بلکه کسی بازخواست می‌شود که حق دیگری را گرفته، درحالی‌که شایستگی آن را نداشته است.^۳

بنابراین از نظر شیعه، امام حسن علیه السلام، خود را از امامت کنار نزد؛ زیرا امامت حقی از حقوق الهی است که امام حق ندارد آن را به کسی که اهلش نیست، واگذار کند.^۴ خود حضرت نیز در نامه‌هایی به معاویه، قبل از آغاز جنگ، بر حق بودن خلافت خود تأکید کرده و از معاویه خواسته تا با او بیعت کند.^۵

برخلاف اهل سنت، شیعیان، دلایلی چون روی گردانی مردم از جنگ، بی‌انگیزگی و سستی سپاهیان، خیانت اشراف و نگرانی از اسارت را از جمله علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه دانسته‌اند؛ دلایلی که در منابع اهل سنت، یا به آنها اشاره‌ای نشده و یا کم‌تر به آنها پرداخته شده است.

۱. طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۵۶۱.

۲. همان، ص ۵۶۶.

۳. همان.

۴. مغربی، نعمان بن محمد، همان، ۱۲۳/۳.

۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، ۱۲/۲.

حفظ جان اقلیت شیعه، به عنوان یکی از دلایل صلح طبق دیدگاه شیعه، در برخی منابع سنی نیز آمده که به دلیل شاذ بودن آن در منابع اهل سنت، به عنوان دلیل مستقلی نیامد. بنا بر گزارشی، امام حسن علیه السلام در پاسخ به اعتراض حجر بن عدی، با بیان این که آن چه تو دوست داری دیگران دوست ندارند، دلیل صلح را حفظ و بقای شیعیان دانست.^۱ هم چنان که در پاسخ اعتراض مالک بن ضمیره، ضمن بیان این که «اکثر مردم جنگ را رها کردند، مگر اهل آن» فرمود: «ترسیدم ریشه شما از روی زمین کنده شود».^۲ نیز در ملاقات با عده ای از یارانش که به صلح اعتراض کردند، ضمن بیان سستی یارانش در جنگ، دلیل خود را حفظ آنان دانست.^۳

در باره دلیل بی انگیزگی سپاهیان نیز باید گفت، بنا بر گزارشی از بلاذری - که شبیه گزارش منابع شیعه نقل شده - پس از آن که فرستاده معاویه، تصمیم او مبنی بر صلح با امام حسن علیه السلام را به ایشان ابلاغ کرد، امام سپاهیان را فراخواند و آنان را به جهاد در راه خدا ترغیب کرد. پس از سخنرانی او، حتی یک نفر هم اعلان آمادگی برای جنگ با معاویه نکرد!^۴ مطلبی که در اکثر منابع اهل سنت، خلاف آن، گزارش می شود. آنان برای این که اثبات کنند امام حسن علیه السلام ضعیف نبوده و از روی اقتدار صلح را پذیرفته و هدف او، جلوگیری از جنگ و صلح طلبی بوده، به گزارشی استناد می کنند که بیان می دارد: «حسن بن علی، با گردان هایی مثل کوه مستحکم، به سوی معاویه رفت».^۵ عمرو عاص هم با تأیید این مطلب، آنان را لشکریانی معرفی می کند که تا رقیبان را نکشند، بر نمی گردند.^۶ نیز حدیثی از امام حسن علیه السلام نقل می کنند که فرمود:

مهتران عرب تحت فرمان و در اختیارم بودند و اگر به آنها دستور

۱. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۴۵/۳.

۲. ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ۲۸۰/۱۳.

۳. دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، ص ۲۲۰.

۴. بلاذری، احمد، همان، ۳۲/۳.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ح ۲۷۰۴.

۶. همان.

جنگ می‌دادم، در کنار من می‌جنگیدند و اگر صلح می‌کردم، آنها نیز صلح می‌کردند.^۱

حاکم نیز این روایت را به شرط صحیحین، آورده است.^۲ بنا بر گزارشی دیگر، پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، شخصی با این بیان که «در حالی با معاویه صلح کردی که ۴۰/۰۰۰ نفر همراهت بودند»، امام را بر صلح با معاویه، سرزنش کرد.^۳ ابن تیمیه بر این نکته تأکید می‌کند که حسن قدرت داشت به همراهی یارانش، هر چند کمتر از یاران و لشکریان معاویه بودند، بروی پیروز شود.^۴

البته بنا بر برخی منابع سنی، حضرت بر سستی یارانش در جنگ با معاویه، تصریح می‌کند. طبق گزارش دینوری، زمانی که امام دید بیشتر مردم تمایلی به جنگ ندارند و به صلح متمایل اند، به صلح روی آورد؛ زیرا نمی‌خواست مردم را به امری وادار کند که ناخوشایند آنان است.^۵ ابن العربی تشبث آرای کسانی که همراه او بودند را اولین دلیل صلح امام حسن علیه السلام می‌داند. او بیان می‌دارد که امام، پس از زخمی شدن، متوجه شد که آنان منافقانه رفتار می‌کنند و دیگر حتی بر جان‌شان نیز امنیت ندارد.^۶

تزلزل سپاهیان، هر چند یکی از دلایل منابع شیعه، درباره پذیرش صلح بود، لکن این دلیل، در برخی منابع معتدل اهل سنت نیز آمده است. بنا بر گزارش ابن ابی‌الحدید، شماری از اشراف و بزرگان قبایل که خسته از جنگ، دیگر توان ادامه جنگ را در خود نمی‌دیدند، به حضرت خیانت کردند و در نامه‌ای به معاویه، برای همکاری با او، اعلام آمادگی کردند؛ مطلبی که در سخنان امام حسن علیه السلام هم منعکس شد.^۷ نیز بنا بر گزارشی، پس از پناهنده شدن عبیدالله

۱. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۱۲/۳.

۲. ابن‌اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ۱۸۶/۳.

۳. بلاذری، احمد، همان، ۴۴/۳.

۴. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۵۳۶/۴.

۵. دینوری، احمد بن داود، همان، ص ۲۲۰.

۶. ابن‌العربی، محمد، احکام القرآن، ۱۵۱/۴.

۷. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۲۲/۱۶.

بن عباس به معاویه، برخی از شخصیت‌های مطرح عراق نزد معاویه رفته و با او بیعت کردند. این در حالی بود که هنوز امام حسن علیه السلام با معاویه در حال جنگ بود و صلحی بین آن دو، برقرار نشده بود. این جریان، بر امام حسن علیه السلام گران آمد و در خطبه‌ای، آنان را سرزنش کرد.^۱ هم‌چنین در گزارشی دیگر آمده است، هنگامی که امام حسن علیه السلام زخمی به مدائن منتقل شد و در منزل سعد ثقفی مستقر گردید، مختار ثقفی به عمویش پیشنهاد کرد که امام را در برابر خراج یک سال منطقه‌ای، به معاویه تحویل دهند.^۲

در تحلیل «نگرانی از اسارت» به عنوان فلسفه صلح، می‌توان گفت که امام حسن علیه السلام نگران بود که اگر صلح نکند، عده‌ای او را به معاویه تحویل دهند. در این حال، معاویه ایشان را یا به اسارت درمی‌آورد و به قتل می‌رساند، و یا مورد عفو قرار می‌داد که در این صورت، در برابر منت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آزادی آنان، منتهی برایشان می‌نهاد. این مطلب با سخنان امام خطاب به زید بن وهب جهنی، تأیید می‌شود.^۳ امام باقر علیه السلام ضمن بیان بی‌وفایی مردم نسبت به امام حسن علیه السلام، حفظ خون خود و اهل بیتش را، دلیل صلح اجباری ایشان با معاویه می‌داند.^۴

سید مرتضی معتقد است هرچند تعداد زیادی اطراف امام را گرفته بودند، اما دل‌های بیشتر آنها در شک و تردید بود و کینه پنهانی داشتند. آنان وانمود کردند که آماده‌ی یاری هستند؛ لذا او را به جنگ با معاویه تشویق کردند، ولی نیتشان این بود که امام را در آتش جنگ گرفتار کنند و حضرت را به معاویه تحویل دهند. امام که چنین توطئه‌ای را احساس کرد، پیش از اقدام آنان، صلح با معاویه را پذیرفت.^۵

۱. بلاذری، احمد، انساب الاشراف، ۳/۳۶.

۲. همان.

۳. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، ۲/۲۹۰.

۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۳۰.

۵. علم‌الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، ص ۱۷۰.

از دیدگاه اهل سنت که مبتنی بر روایات تاریخی است، فلسفه صلح امام حسن (ع)، «مصلحت اسلام و مسلمانان» بیان شده است. ایشان در اولین سخنرانی پس از صلح، علت واگذاری خلافت به معاویه را «صلاح هذه الأمة» دانست. از دیدگاه شیعه هم که مبتنی بر روایات و گزارش‌های تاریخی است، فلسفه صلح امام حسن (ع)، «مصلحت اسلام و مسلمانان» بیان شده است. بنا بر برخی گزارش‌ها، امام در حضور معاویه، با بیان این‌که «معاویه در امری با من منازعه کرد که حق من بود و حق او نبود»، علت واگذاری خلافت به او را «صلاح الأمة» دانست. از آن طرف، معاویه هم هدف از صلح را «الألفة واجتماع الكلمة و صلاح الأمة وإطفاء النائرة» دانست. بنابراین، «مصلحت اسلام و مسلمانان»، عنوانی کلی است که هر دو طرف، از آن به عنوان فلسفه صلح امام حسن (ع) با معاویه یاد می‌کنند.

اما درباره این‌که چه موارد و حوادثی، امام را به این مصلحت رساند، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. به عبارت دیگر، این‌که ایشان، بنا بر مصلحت امت اسلام صلح کرد، یک فلسفه کلی است که مبتنی بر دلایل ریزتری بوده است. پس هرچند از دیدگاه هر دو گروه، دلیل صلح امام حسن (ع) با معاویه، مصلحت اسلام و مسلمانان است، اما پیش‌فرض‌ها و دلایل آن، با یکدیگر متفاوت است.

اهل سنت، شخصیت صلح طلب امام حسن (ع)، پیشگویی پیامبر (ص) و ضرورت تبدیل خلافت به سلطنت، شایستگی معاویه و مسائل مالی را دلایل زیرمجموعه مصلحت اسلام و مسلمانان، برای پذیرش صلح از طرف ایشان می‌دانند. روایات، گزارش‌های تاریخی و دیدگاه‌های شیعه بر آن است که بی‌انگیزگی سپاه امام، روی گردانی مردم از جنگ، خیانت اشراف و بزرگان، حفظ جان شیعیان و نگرانی از اسارت، از جمله مهم‌ترین دلایل زیرمجموعه مصلحت اسلام و مسلمانان می‌باشند که امام حسن (ع) را مجبور به پذیرش صلح کردند!

۱. به جدول شماره (۱) مراجعه شود.

جدول شماره (۱): دلایل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه از دیدگاه محدثان و مورخان سنی و شیعه تا پایان قرن ششم

ردیف	موضوعات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
	شخصیت صلح طلب امام حسن <small>علیه السلام</small>	+											
	پیش بینی وقوع صلح توسط پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	+	+										
	پیش بینی تبدیل خلافت به سلطنت توسط پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>												
	جلوگیری از خونریزی				+								
	عدم شایستگی برای خلافت												
	مصلحت اسلام و مسلمانان												
	دنیائگرایی								+				
	نی انگریزی و سستی سپاهیان									+			
	روى گردانی مردم از جنگ												
	خیانت اشراف و رؤسای قبایل										+		
	حفظ جان شیعیان و اصحاب											+	
	نگرانی از اسارت												+
	(۱۳۸) ابن کثیر	+											
	(۲۵۸) بخاری	+	+										
	(۷۸۸) لابریز	+	+		+						+		
	(۸۷۸) دیلمی	+								+		+	
	(۱۰۳۸) طبری	+											+
	(۴۰۳) آ (۱۰۳۸) ابن کثیر	+			+								
	(۳۶۳) ابن کثیر	+	+		+								
	(۱۸۵) ابن کثیر	+		+	+							+	
	(۳۱۳) ابن کثیر						+						
	(۱۶۳) ابن کثیر	+			+					+			
	(۴۱۳) ابن کثیر				+					+		+	
	(۴۱۳) ابن کثیر									+	+		
	(۷۳۵) ابن کثیر									+		+	+
	(۷۵۵) ابن کثیر				+		+				+	+	

کتابها

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، چاپ اول: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- الکامل في التاريخ، دار صادر - دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
- ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، چاپ اول: دار الأضواء، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، سؤال في معاوية بن ابي سفيان، تحقیق صلاح الدین المنجد، دار الکتب العربي، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- مجموع فتاوی، جمع و ترتیب: عبد الرحمن قاسم، مجمع الملك فهد، ریاض، ۱۹۹۵ م.
- منهاج السنة النبوية، تحقیق محمد رشاد سالم، چاپ اول: ۱۴۰۶ ق.
- ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقیق محمد حسین جلالی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ابن سعد، الطبقات الكبير، تحقیق علی محمد عمر، مكتبة الخانجي، قاهره، ۲۰۰۱ م.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، چاپ اول: علامه، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ابن عبد البر، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقیق علی محمد الجاوي، دار الجليل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تحقیق محمد عبد القادر عطا، چاپ سوم: دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، چاپ اول: دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، دار المعرفه، بیروت.
- احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقیق وصی الله محمد عباس، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۳ م.

-----، مسند، تحقيق شعيب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١ ق.

اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، دار الاضواء، بيروت، ١٤٠٥ ق.

بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، اعتنى به ابو صهيب الكرمي، بيت الافكار الدولية، رياض، ١٤١٩ ق.

بلاذري، احمد بن يحيى، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار ورياض زركلى، چاپ اول: دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ ق.

جورقانى، حسين بن ابراهيم، الاباطيل و المناكير و الصحاح و المشاهير، تحقيق عبدالرحمن فريوائى، دار الصمعي، رياض، ٢٠٠٢ م.

حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ ق.

حسينى، حسن، موسوعة الحسن والحسين، جمعية الآل و الاصحاب، كويت، ١٤٣٣ ق.

حلبى، على حسن، موسوعة الاحاديث و الآثار الضعيفة و الموضوعة، مكتبة المعارف، رياض، ١٤١٩ ق.

حلوانى، حسين بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، تحقيق مدرسة الإمام المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ، قم، ١٤٠٨ ق.

خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، البلاغ، بيروت، ١٤١٩ ق.

خطابى، احمد بن محمد، معالم السنن، المطبعة العلمية، حلب، ١٩٣٢ م.

خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد أو مدينة السلام، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٧ ق.

دينورى، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدين شيبان، الرضي، قم، ١٣٦٨ ش.

سيف بن عمر، الفتنة و وقعة الجمل، تحقيق أحمد راتب عرموش، دار النفائس، بيروت، ١٣٩١ ق.

سيوطى، عبدالرحمن، تاريخ الخلفاء، تحقيق محمد محي الدين عبد الحميد، چاپ اول: چاپخانه السعادة، مصر، ١٣٧١ ق.

صدوق، محمد بن على، علل الشرائع، كتابفروشى داورى، قم، ١٣٨٥ ق.

طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبدالمجيد السلفي، چاپ دوم: مكتبة ابن تيمية، قاهره.

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول: مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم: اسلامیة، تهران، ۱۳۹۰ ق.

طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الامامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ ق.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم: دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.

علم الهدی، علی بن حسین، تنزیه الأنبياء ﷺ، دار الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۷ ش.

مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، چاپ سوم: انصاریان، قم، ۱۴۲۶ ق.

مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسة آل البيت ﷺ، قم، ۱۴۱۳ ق.

هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، دار الهادی، قم، ۱۴۰۵ ق.

مقالات

داداش نژاد، منصور و توحیدی نیا، روح الله، «حدیث صلح امام حسن ﷺ؛ بررسی و تحلیل پیشگویی رسول خدا ﷺ از صلح میان دو گروه بزرگ مسلمان»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۹۳.

دلائل صلح الإمام الحسن عليه السلام في المصادر الروائية والتاريخية للفريقين إلى نهاية القرن السادس، دراسة تطبيقية

كاوس روهي برندق^١ / علي أحمددي^٢

الخلاصة:

يعد صلح الإمام الحسن عليه السلام مع معاوية في العام الأربعين من الهجرة من أهم الوقائع التاريخية في صدر الإسلام، مما أدى إلى تغيير سياق الحكومة الإسلامية من الخلافة إلى السلطنة.

وبناءً على ذلك فقد اهتم المحدثون والمؤرخون بدراسة هذه الواقعة، ولكل منهم بناءً على مذهبه الديني والسياسي قام بنقل وتحليل علل هذه الواقعة التاريخية.

تدرس هذه المقالة فلسفة صلح الإمام الحسن المجتبي عليه السلام مع معاوية، من خلال الرجوع إلى المصادر السنية والشيوعية إلى القرن السابع الهجري، وبعد تحليل هذه النقود ومستندات التاريخة والروائية تستنتج أن نظرة المؤرخين والمحدثين السنة والشيعة مختلفة في بيان وتحليل فلسفة الصلح، إلا أنهم متفقون في كون حفظ مصالح المسلمين هي الفلسفة الأصلية للصلح وقبولها من قبل الإمام الحسن المجتبي عليه السلام ولكن كل واحد من المؤرخين والمحدثين السنة والشيعة يذكر لها علل وأسباب مختلفة.

المفردات الأساسية: الصلح، الإمام الحسن عليه السلام، معاوية، المصلحة.

١. أستاذ مساعد في قسم علوم القرآن والحديث بجامعة تربيت مدرس: k.roohi@modare.ac.ir

٢. طالب مرحلة الدكتوراه في تاريخ الإسلام بجامعة باقر العلوم عليه السلام: aliahmady1355@yahoo.com

A comparative study of reasons for Imam Hasan's reconciliation with Moavie based on quotes and historical accounts up to seventh century

Kavoos Roohi Brandagh¹ / Ali Ahmadi²

Abstract

Imam Hasan's reconciliation with Moavie in the year 40 is a defining moment in the early history of Islam. This event changed the structure of Islamic governments from caliphate to monarchy. Therefore, historians and hadith scholars have placed this issue at the center of their attention and investigated the reasons behind it from the perspective of their own religious or political stances. The current paper first studies the philosophy of this reconciliation up to the seventh century with reference to Sunni and Shia writings. It then takes a critical analytical stance toward narratives and historical accounts. Finally, the current research concludes that Shia and Sunni scholars looked at this reconciliation from different perspectives and offered differing analyses and reasons. The current article finds that both Shia and Sunni scholars concur that Imam Hasan's reconciliation emanated from Imam's decision to protect the interests of Muslims. However, sunni and Shia historians single out different backgrounds for this major decision

Key words: reconciliation, Imam Hasan, Moavie, prudence

1. Associate professor, department of Quran and Hadith, Tarbiat Modarres University. Email: k.roohi@modares.ac.ir

2. PhD candidate in the history of Islam, baqir Al-Olum University. Email: aliahmady1355@yahoo.com